
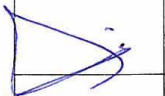
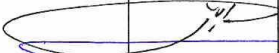




صلى الله عليه وسلم

تأییدیه اعضای هیأت داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضای هیأت داوران نسخه نهایی پایان نامه آقای /خانم
 تحت عنوان:
 را از نظر شکل (فرم) و محتوی بررسی نموده و پذیرش آن را برای دریافت
 درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می کنند.

ردیف	اعضای هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضا
۱	استاد راهنما	سید مهری سجادی	استاد	
۲	استاد مشاور	علی رضا صابری زاده	استاد	
۳	نماینده تحصیلات تکمیلی	مهری زاده	استاد	
۴	استاد ناظر	مستوفی ابروآنی	استاد	
۵	استاد ناظر	عسکری	استاد	

آیین‌نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش‌های علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاست‌های پژوهشی و فناوری دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازمه شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران، لازم است اعضای هیأت علمی، دانشجویان، دانش‌آموختگان و دیگر همکاران طرح، در مورد نتایج پژوهش‌های علمی که تحت عناوین پایان‌نامه، رساله و طرح‌های تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است، موارد زیر را رعایت نمایند:

ماده ۱- حق نشر و تکثیر پایان‌نامه/ رساله و درآمدهای حاصل از آنها متعلق به دانشگاه می باشد ولی حقوق معنوی پدید آورندگان محفوظ خواهد بود.

ماده ۲- انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایان‌نامه/ رساله به صورت چاپ در نشریات علمی و یا ارائه در مجامع علمی باید به نام دانشگاه بوده و با تایید استاد راهنمای اصلی، یکی از اساتید راهنما، مشاور و یا دانشجو مسئول مکاتبات مقاله باشد. ولی مسئولیت علمی مقاله مستخرج از پایان‌نامه و رساله به عهده اساتید راهنما و دانشجو می باشد.

تبصره: در مقالاتی که پس از دانش‌آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایان‌نامه/ رساله نیز منتشر می‌شود نیز باید نام دانشگاه درج شود.

ماده ۳- انتشار کتاب، نرم افزار و یا آثار ویژه (اثری هنری مانند فیلم، عکس، نقاشی و نمایشنامه) حاصل از نتایج پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی کلیه واحدهای دانشگاه اعم از دانشکده ها، مراکز تحقیقاتی، پژوهشکده ها، پارک علم و فناوری و دیگر واحدها باید با مجوز کتبی صادره از معاونت پژوهشی دانشگاه و براساس آئین نامه های مصوب انجام شود.

ماده ۴- ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه یافته ها در جشنواره‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق معاونت پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

ماده ۵- این آیین‌نامه در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۸۷/۴/۱ در شورای پژوهشی و در تاریخ ۸۷/۴/۲۳ در هیأت رئیسه دانشگاه به تایید رسید و در جلسه مورخ ۸۷/۷/۱۵ شورای دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب در شورای دانشگاه لازم‌الاجرا است.

«اینجانب..... دانشجوی رشته..... در دانشگاه..... در تاریخ..... در مقطع..... در دانشکده..... متعهد می شوم کلیه نکات مندرج در آئین نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش های علمی دانشگاه تربیت مدرس را در انتشار یافته های علمی مستخرج از پایان نامه / رساله تحصیلی خود رعایت نمایم. در صورت تخلف از مفاد آئین نامه فوق الاشعار به دانشگاه وکالت و نمایندگی می دهم که از طرف اینجانب نسبت به لغو امتیاز اختراع بنام بنده و یا هر گونه امتیاز دیگر و تغییر آن به نام دانشگاه اقدام نماید. ضمناً نسبت به جبران فوری ضرر و زیان حاصله بر اساس برآورد دانشگاه اقدام خواهم نمود و بدینوسیله حق هر گونه اعتراض را از خود سلب نمودم»

امضا:.....
تاریخ:.....

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه) عبارت ذیل را چاپ کند:

«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد/ رساله دکتری نگارنده در رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش است که در سال ۱۳۸۹ در دانشکده علوم انسانی

دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی سرکار خانم/جناب آقای دکتر سید مهدی سجادی مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر علی رضا صادقی زاده همفری و مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر از آن دفاع شده است.»

ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تامین نماید.

ماده ۶: اینجانب هادی لکندل دانشجوی رشته فلسفه آموزش و پرورش مقطع کارشناسی ارشد تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضا:



دانشکده علوم انسانی

پایان نامه

دوره کارشناسی ارشد در رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

عنوان:

تبیین رویکرد بدیع «پدیدارشناسی فهم» و دلالت‌های آن در عرصه
تعلیم و تربیت

هادی کهندل

استاد راهنما:

دکتر سید مهدی سجادی

استاد مشاور:

دکتر علیرضا صادق زاده قمصری

شهریور ۱۳۹۱

تقدیم به :

فرزانگانیکه شادمانه ، با دو بال « علم » و « اراده » بر ستیغ کوه معرفت به پرواز در آمده اند و از شهد شیرین گندم زار « عشق » و « کمال » فرو می مکنند ، تا عسل طلایی و نکهت خوش آن را بر فرودین مردمان فرو گسترانند .

تقدیر از:

نگارنده بر خود لازم می داند ، تا از رهنمودهای بی شائبه استاد – راهنمای – گران قدر جناب دکتر سید مهدی سجادی و نیز اساتید ارجمند آقایان دکتر علیرضا صادق زاده قمصری و دکتر محسن ایمانی نائینی که در تمامی مراحل تحقیق از فیضان آنها مضایقه نشد ، در حد بضائت وجیزه فراروی ، یعنی گرامی داشتن نام اساتید مزبور کمال قدردانی را به عمل آورد .

چکیده:

رویکرد بدیع «پدیدارشناسی فهم»، به مثابه نظریه‌ای که هم صبغه معرفت‌شناختی دارد و هم کالبد ظاهری حیطه هستی‌شناسی را لمس می‌کند، و در عین حال خود را بر فراز هر دو می‌نشانند؛ در والاترین رسالت خود، خواستار درک چیستی فهم بواسطه دو فروکاست به نام تحویل ذاتی و تحویل وجودی که متعاقب یکدیگر برای فهم پدیده مورد نظر (فهم) اعمال می‌شوند و نیز چگونگی وقوع و رخداد فهم و هم چنین چگونگی ارتقای فهم (از پدیده‌ها و وجود) می‌باشد؛ ضرورت طرح ایده نوین این است که هرگونه فهمی، حتی فهم خود وجود مبتنی بر درک چیستی خود فهم می‌باشد. لذا قبل از هرگونه شناختی در باب هستی (اعم از وجودات خاص یا وجود بماهو) بایسته است که بدواً به پدیدارشناسی خود فهم بپردازیم. چنان که ذکر آن رفت ما از دو سنخ فهم برخورداریم: فهم حضوری (وجودی) که مبتنی بر مستغرق شدن هستی ما در هستی مطلق می‌باشد؛ در این گونه معرفتی متعلق معرفت ما وجود می‌باشد که این فهم از هستی متناسب با میزان آگاهی فرد از نفس و هستی خویش ارتقا می‌یابد؛ سنخ دوم معرفت ما را فهم حصولی (مقولی) تگون می‌بخشد که در این گونه معرفتی متعلق معرفت ما ماهیات (ونه وجود) است که مشتمل بر مفاهیم و صورت‌های ذهنی می‌باشد. این سنخ از شناخت از مضمونی تاملی و مفهوم‌پردازانه برخوردار است؛ بر خلاف فهم وجودی که پیشاتاملی و عاری از مفهوم‌پردازی می‌باشد. علم حضوری ما از وجود بماهو بواسطه استغراق وجودی ما در هستی مطلق فراچنگ می‌آید و علم حصولی ما از جهان و پدیده‌های مندرج در آن به واسطه خاصیت طرح افکنانه فهم ما رقم می‌خورد. چگونگی ارتباط میان فهم مقولی و فهم وجودی بر مبنای رابطه خادم و مخدومی بنا شده است. می‌توان فهم مقولی را عقل جزئی (خرد استدلالی) و فهم وجودی را عقل کلی (معرفت قلبی) دانست که تنها آن‌گاه عقل جزئی کارایی حقیقی خود را در مسیر کشف معرفت به منصف ظهور خواهد گذاشت که مرتبط با عقل کلی

باشد. چشم‌انداز دیگر طرح، یعنی چگونگی ارتقای فهم از پدیده، نیز از مجرای رویکرد «پدیدارشناسی دیالکتیکال صیوروت‌زا» یعنی اعمال روش پدیده‌شناسی، جهت چنگ‌یازی به درک عمیق‌تری از ذات پدیده، قابل حصول است. مبنایی‌ترین احتجاج در نوشتار فراروی، تاکید بر جریان بی وقفه صیوروت فهم می‌باشد. به عبارت آخری، فهم (مقولی و نه وجودی) به مثابه ذره‌ای قلمداد می‌گردد که ذاتش عجین صیوروت است و همواره خود را در حال طرح افکنی و گسترش می‌یابد. این صیوروت هر چند شرط لازم صیوروت وجودی است، لیکن شرط کافی برای آن محسوب نمی‌شود و تنها عمل همراه با ایمان و اراده است، که در کنار فهم می‌تواند ترفیع مرتبه وجودی را موجب گردد. فهم هر پدیده‌ای نه صرفاً به واسطه چیستی (تحویل ذاتی) بلکه عجین با پرسش از چرایی آن (تحویل وجودی) فراچنگ خواهد آمد. دیدگاه پدیدارشناسی فهم در والاترین افق خود شامل دو انشعاب متمایز، پدیدارشناسی فهم وجودی و پدیدارشناسی فهم مقولی می‌باشد. دلالت‌های ایده بدیل در عرصه تعلیم و تربیت را نیز، می‌توان هم در ساحت آموزش و ابداع فنون تدریس و هم در قلمروی تربیت احصاء نموده و به کار بست.

کلید واژگان: پدیدارشناسی، فهم (مقولی و وجودی)، صیوروت، دیالکتیک، تعلیم و تربیت

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱.....	فصل اول: مقدمه و کلیات طرح تحقیق
۲.....	۱-۱ مقدمه
۵.....	۱-۲ بیان مساله
۷.....	۱-۳ پژوهش هایی که در راستای رویکرد نوین صورت پذیرفته اند
۸.....	۱-۴ ضرورت و اهداف تحقیق
۱۰.....	۱-۵ سؤالات پژوهش
۱۰.....	۱-۶ مواد و روش انجام تحقیق
۱۲.....	فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه پژوهش:
۱۳.....	۲-۱ مقدمه
۱۴.....	۲-۲ تعریف شناخت
۱۶.....	۲-۲-۱ مجرد شناخت
۱۶.....	۲-۲-۲ اقسام شناخت
۲۰.....	۲-۲-۳ اتحاد عالم و معلوم
۲۱.....	۲-۳ پدیدارشناسی
۲۵.....	۲-۳-۱ فرانتس برنتانو
۲۷.....	۲-۳-۲ زمینه های شکل گیری پدیدارشناسی
۳۰.....	۲-۴ ادموند هوسرل
۳۱.....	۲-۴-۱ تبیین پدیدارشناسی استعلایی هوسرل
۳۲.....	۲-۴-۲ رویکرد طبیعی
۳۴.....	۲-۴-۳ اپوخه
۳۶.....	۲-۴-۴ اگو

۳۸ ۲-۴-۵ قصدیت
۳۹ ۲-۴-۶ شهود ذوات
۴۱ ۲-۴-۷ زیست جهان
۴۲ ۲-۵ مارتین هیدگر
۴۳ ۲-۵-۱ پدیده شناسی
۴۵ ۲-۵-۲ افق های طرح پرسش از معنای وجود
۴۷ ۲-۵-۳ تحلیل وجودی دازاین
۴۹ ۲-۵-۴ تبیین وجودی معرفت
۵۰ ۲-۵-۵ جهان و حضور
۵۲ ۲-۶ موریس مرلوپونتی
۵۳ ۲-۶-۱ ادراک
۵۵ ۲-۶-۲ تحویل
۵۵ ۲-۶-۳ انتقادات مرلوپونتی به هوسرل در زمینه ادراک:
۵۷ ۲-۶-۴ تجسد
۵۹ ۲-۶-۵ مسبوقیت آگاهی بر حضور در جهان
۶۰ ۲-۶-۶ چکیده نظرات مرلوپونتی
۶۱ ۲-۷ صیوررت
۶۳ ۲-۷-۱ افلاطون
۶۴ ۲-۷-۲ ارسطو
۶۴ ۲-۷-۳ ملاصدرا
۶۶ ۲-۷-۴ هگل
۶۸ ۲-۸ دیالکتیک:
۶۸ ۲-۸-۱ دیالکتیک افلاطون
۶۹ ۲-۸ دیالکتیک فلوپین

۷۰ ۲-۸-۳ دیالکتیک هگل
۷۱ ۲-۹ جمع بندی
۱- فصل سوم: تقریر و تبیین ابعاد ، مبادی و استلزامات رویکرد بدیع پدیدارشناسی فهم	
۷۴ ۳-۱ مقدمه
۷۵ ۳-۲ تبیین هستی شناختی در باب خاستگاه متافیزیکی دیدگاه
۸۰ ۳-۳ پدیده شناسی
 ۳-۳-۱ تفاوت پدیده شناسی در دیدگاه نوین و پدیدارشناسی در دیدگاه هوسرل ، هیدگر
۸۶ و مرلوپونتی
۸۹ ۳-۴ دیالکتیک
۹۰ ۳-۴-۱ دیالکتیک در سده بیستم
۹۱ ۳-۴-۲ گادامر
۹۳ ۳-۵ دیالکتیک در بافت پدیدارشناسی فهم
۹۴ ۳-۵-۱ تفاوت‌های دیالکتیک در دیدگاه نوین و دیالکتیک گادامری
۹۶ ۳-۶ دیالکتیک خدا با پدیده ها
۹۷ ۳-۷ سیوروت :
۹۷ ۳-۷-۱ انواع سیوروت
۹۸ ۳-۷-۲ چگونگی سیوروت در دیدگاه نوین
۱۰۰ ۳-۷-۳ چگونگی سیوروت هستی و هستومندها در دیدگاه نوین
۱۰۱ ۳-۸ تبیین مفهوم فهم
۱۰۳ ۳-۹ رویکرد استعلایی
۱۰۴ ۳-۱۰ ادراک
۱۰۵ ۳-۱۱ مقولات استعلایی دیدگاه نوین و تفسیر متافیزیکی از آن ها
۱۰۵ ۳-۱۱-۱ اتحاد مدرک و مدرک

۱۰۷..... ۳-۱۱-۲ مدعایی بدیع

۱۰۷..... ۳-۱۱-۳ مدعایی بدیع

۱۰۹..... ۳-۱۱-۴ چگونگی تجسم اعمال

۱۱۱..... ۳-۱۱-۵ چگونگی تجسم وجودی ما در عالم آخرت

فصل چهارم: احصاء دلالت های رویکرد پدیدارشناسی فهم در عرصه تعلیم و تربیت..... ۱۱۳

۱۱۴..... ۴-۱-۱ دلالت های برآمده از مقوله سنخیت خصائل فهم با خصوصیات انرژی

۱۱۷..... ۴-۱-۲ دیگر دلالت های منبعث از مقوله سیروورت فهم

۱۲۰..... ۴-۲ دلالت های برآمده از مقوله دیالکتیک حقیقی

۱۲۱..... ۴-۳ دیگر دلالت های ایده نوین

۱۲۴..... ۴-۴ دلالت برآمده از مقوله استحصال (برکشیدن) واژگان از بطن تصاویر ، در ساحت فنون تدریس

۱۲۵..... ۴-۵ دلالت های برآمده از ملازمت فهم و عمل مبتنی بر ایمان و اراده

۱۲۸..... ۴-۶ دلالت برآمده از ذومراتب بودن فهم

فصل پنجم: پاسخ گویی به سؤالات تحقیق و نتیجه گیری..... ۱۲۹

۱۳۰..... ۵-۱ پاسخ گویی به سؤالات تحقیق

۱۳۳..... ۵-۲ پیشنهاد های اجرایی - پژوهشی

۱۳۴..... ۵-۳ محدودیت های پژوهشی

۱۳۴..... ۵-۴ نتیجه گیری

۱۳۹..... منابع و مآخذ

۱۴۴..... چکیده انگلیسی

فصل اول

مقدمه و کلیات

طرح تحقیق

۱-۱ مقدمه:

هستی و فهم آدمی، به مثابه رازی گشوده بر هستی، چو در بند مانده‌ای، در زندان تنگ نشانه‌های زبانی گرفتار آمده است. از این رو ما راه برون رفت از این بحران را در کالبد شهودی زیبایی شناختی طرح می‌افکنیم، که این جهت مندی رهایی بخش نیز، به گونه‌ای رهگشا، تنها از دستان نگاه وقاد رویکرد پدیدارشناختی بر خواهد آمد. افلاطون نیز در باب غیر قابل بیان بودن شهود (تجارب عرفانی) می‌گوید: «دشوار است یافتن سازنده و موجد جهان و در صورت یافتن او محال است که با همه کس درباره او بتوان سخن گفت». (محمودی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱)

باری، تنها از مجرای رویکرد پدیدارشناسی است که می‌توان ذات و چیستی پدیده‌ای را منکشف ساخت؛ و لازمه بهره‌گیری از آن نیز حرکت در مسیر دیالکتیک است.

جهت به کار افتادن موتور رابطه دیالکتیکی، در مسیر صحیح و در راستای اهداف والا، تزریق سوخت عشق، اراده، نیاز، کمال طلبی و شوق، اجتناب ناپذیر می‌نماید تا این سفینه پیش برنده برای آسمان فهم، سفیر سیروت گردد. پژوهش فراروی با عنوان: تبیین رویکرد بدیع «پدیدارشناسی فهم»^۲ و بیان دلالت‌های آن در عرصه تعلیم و تربیت معنون گشته؛ در حالی که ما خود در صدد گزینش عنوان: تبیین رویکرد «پدیدارشناسی دیالکتیکال سیروت‌زا» و... برآمده بودیم.

ایده پدیدارشناسی هر چند نخستین بار به وسیله افلاطون مطرح گشت و در هگل جان و شکل تازه‌ای به خود گرفت، لیکن این هوسرل بود که مکتب پدیده‌شناسی را، به گونه‌ای سامانمند و در طرحواره‌ای نوین، ترسیم نمود و شاگرد او هیدگر این نحله را در مسیر هستی‌شناسی، جهت انکشاف و ادارک معنای وجود، هدایت نمود و مرلوپونتی، فیلسوف فرانسوی، از آن در جهت پدیدارشناسی ادراک بهره جست.

1 . Introduction

2 . The vowel approach of The understanding phenomenology

مطابق با روایت تاریخی، نخستین دیالکتیک مآب نیز افلاطون است؛ که آن را در معنای گونه‌گونی به کار بسته است. پس از او مریدش فلوطین نیز دیالکتیک را در نظام فکریش، در معنای فروپاز آن، یعنی تکوین طبیعت و ماده از احد، گنجانده. هگل و مارکس نیز از جمله دیالکتیک مآبان برجسته دوران مدرن می‌باشند که آن را در مفهوم «نفی»، جهت دستیابی به خودشناسی روح و یا نظام اجتماعی بدون طبقه، وارد نموده و باز تعریف کردند. متفکران مکتب فرانکفورت از جمله آدورنو و هورکهایمر مترصد گسترش قلمروی معنایی مفهوم از محدوده تضاد و تناقض به مفهوم وسیع‌تر تفاوت، بر آمدند.

صیروت، بی‌شک تداعی کننده نام هراکلیتوس^۱، فیلسوف یونانی است؛ او که نزاع را مادر تمامی پیشرفت‌ها می‌دانست. فیلسوف معاصر او، پارمنیدس، اما جز برای سکون و ثبات حقیقتی قائل نبود و صیروت را، مولود توهم می‌دانست. در این میان افلاطون با آمیزه‌ای از نظرات هر دو فیلسوف، رایی نوین مطرح ساخت: جهان طبیعی هر آن در حال صیروت و جهان ایده‌ها (مثل) حقیقتی پایدار است. پس از او متفکران بر له یا علیه نظر او، آرای متفاوتی را ارائه نمودند؛ تا اینکه طلیمه روزگاری که مصادف با پرتو فشان‌اندیشمندان پر فروغی چون صدرا و هگل است، دمیده شد. ملاصدرا - برخلاف ارسطو و اخلاف او که جوهر عالم را ساکن می‌پنداشتند - با ابتناء برانقسام هستی به وجود ثابت و سیال و عالم طبیعت را در زمره هستی سیال گنجانده؛ یابه عبارت دیگر انتساب بعد چهارم (بعد زمانی) به پدیده‌های مادی احتجاج نمود که جوهر هستی و تمامی هستومندهای مندرج در آن، هر آن در حال صیروت (یعنی زوال امر پیشین و حدوث امر کنونی) می‌باشد و این حرکت را حرکت جوهری، نام گذارد که خود مبتنی بر اشتداد وجودی می‌باشد.

هگل نیز مبنای خلقت و خودشناسی روح مطلق را در صیرورتی که براساس مجامعت نیروهای متضادی که همواره از بطن تز سر بر می‌آورند و عامل جلو برنده این حرکت می‌باشند، جستجو و ترسیم می‌کند.

1 . Heraclites

دیدگاه «پدیدارشناسی فهم» هر دو حوزه معرفت‌شناسی (epistemology) و هستی‌شناسی (cosmology) را در بر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر از باب چگونگی درک ماهیت اشیاء و نیز چیستی آن، به حیطة معرفت‌شناسی تعلق دارد و از منظر نحوه نگاه به انسان و سایر پدیده‌ها در باب چگونگی خلقت آنها (یا به عبارتی دیگر نگاه فراشناختی به هستی) در قلمروی هستی‌شناسی می‌گنجد. در دیدگاه ما نیز به مانند فلسفه ملاصدرا بحث تقدم معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مطرح نیست. به عبارت آخری این دو لازم و ملزوم یکدیگرند: علم از سنخ وجود است و وجود نیز مرادف ظهور؛ و بنیان هر علمی نیز چیزی جز ظهور نیست.

یکی دیگر از ابعاد ایده نوین مقوله اصالت وجود است. یعنی وجود است که درهر ظهوری خود را پدیدار می‌سازد و ماهیت، نمود این ظهور (وجود) است. هرچند که وجود یک حقیقت واحد شخصی به شمار می‌رود اما تجلیات یا ظهورات این حقیقت واحد دارای مراتب متفاوتی می‌باشد. ما علی‌رغم پذیرفتن مقوله مزبور، بر «فهم» تاکید می‌نماییم و آن را عامل رقم زننده موجودات گوناگون، در سطوح و مراتب مختلف وجودی قلمداد می‌نماییم؛ و نیز وجود «فهم» و قابلیت‌های خاص آن (از قبیل گشودگی بر افق‌های نوین و نیز فهم حضوری و خودآگاهی) را در آدمی عامل آشکارگی وجود برای او برمی‌شماریم و نه به مانند اذعان هیدگر، صرفاً خاصیت متفاوت هستی او (یعنی دازاین یا خاصیت برون خویشی آدمی) را - در برابر سایر هستومندها.

ایده «پدیدارشناسی فهم» به واقع خواستار کشف ذات مفهوم «فهم» (چه به منزله بنیان وجود؛ اعم از وجودات خاص و وجودبماهو؛ و چه به منزله بنیادی ترین خصلت آدمی که در دو سنخ متفاوت فهم مقولی و وجودی می‌توان آن را طرح نمود)، از طریق نمایاندن آن در قالب مصادیقش (چه در آحاد پدیده‌ها و چه در هستی در معنای کلی آن) و اعمال سایر مراحل پدیده‌شناسی بر آن (چنانکه در بافت نوین آن ترسیم

شده) می‌باشد.

در فصل نخست، ما به ترسیم طرح کلی پژوهش، به منزله تعبیه دریچه دید و چشم انداز کار، پرداختیم. در فصل دوم مبانی پدیده‌شناسی را در اندیشه هوسرل، هیدگرو مرلوپونتی تقریر و تبیین نموده و در ادامه نیز به واکاوی چگونگی تطور مفاهیم دیالکتیک و سیوروت می‌پردازیم. فصل سوم در صدد ارائه تبیینی همه جانبه از فحوای ایده بدیل «پدیدارشناسی فهم» و ترسیم استلزامات متافیزیکی آن می‌باشد. در فصل چهارم شماری از دلالت‌های برآمده از رویکرد بدیع را در عرصه تعلیم و تربیت احصاء نموده و بعضاً راهکاری عملی جهت کار بست انبعثات تربیتی، ارائه گردیده است. و در فصل پنجم پس از پاسخ گویی به سؤالات تحقیق، نتایج برآمده از کاوش فراروی در عرصه تعلیم و تربیت را به رشته تحریر در آوردیم.

۲-۱ بیان مسئله:

آنچه به مثابه یک مساله، ذهن مرا به مدتی مدید به خود مشغول داشته است، چیزی نیست جز کشف سامان حاکم بر آگاهی، در رویا رویی‌های معرفتی آن با هستی؛ و در این راستا بر آن شدیم تا با نظریات گوناگون در حوزه مزبور آشنا شده و بدین‌گونه پاسخی در خور برای اقلان خواست اراده معطوف به حقیقت‌جویی خود، فراهم آوریم. لیکن پس از غور کردنی طولانی در رودخانه وسیع نظریات معرفتی، به جهت نابسندگی یافتن غالب این نظریات و اینکه صرفاً آنها هر یک از چشم انداز و دریچه دید خود به عالم نگریسته بودند، بر آن شدیم تا خود دل به دریای بی‌کرانه حقیقت زنیم و به قدر وسع و از چشم اندازی متفاوت، از اعماق نیلوفر برچینیم. شایان ذکر است که این هبه، تنها به مثابه گامی نخست در مسیری بی‌منتها در جانب «آنچه بخوانندش حقیقت» به شمار می‌رود؛ که برای نیل به مقصود خود نیازمند تتبعی بس دراز در اعماق اقیانوس معرفت می‌باشد.

با ابتناء بر واگویه فوق، آنچه ما در این نوشتار خواستار انفتاحش (یا تبیینش) می‌باشیم، توصیف و تبیین

دیدگاه نوین «پدیدارشناسی فهم» به مثابه رویکردی با صیغه دیالکتیکی و با منش صیروت زایی می‌باشد.

چنانکه اشاره شد، اساسی‌ترین مسئله‌ای که ذهن مرا در بر گرفته بود، درک این مطلب بود که ما چگونه به شناخت پیرامون خود (از قبیل هستی و هستی‌مندهای مندرج در آن) نائل می‌شویم و مسئله دیگری که از بطن آن بر می‌آید این است که؛ اکنون که ما نسبت به عالم خلقت، آگاهی و شناخت (سطحی و ناقص) پیدا کرده‌ایم، چگونه این شناخت خود را جامع‌تر و ژرف‌تر نماییم. از آنرو که من خصیصه علم (فهم) را ازسرخ ویژگی انرژی به شمار می‌آورم و خصوصیت بارز انرژی نیز، طرح‌افکنی بی‌وقفه خود به سوی موقعیت‌ها و قالب‌های جدید است؛ لذا فهم (آدمی) نیز از این قابلیت برخوردار می‌باشد و من عامل محرکه آدمی را در گشودگی به سمت تجارب نوین، منبعث از خصلت گشودگی فهم می‌دانم. بنابراین ذهن (فهم) آدمی به گونه‌ای است که او را همواره به سوی جهان فرا خوانده و می‌گستراند که بواسطه این گشودگی، ماده فهم (تجارب جدید) فراهم می‌گردد. واگویه مزبور پاسخی در خور برای بخش نخست مسئله، یعنی چگونگی شناخت پیرامون خود، تدارک می‌بیند. پاسخ به قسمت دوم مسئله، همان چیزی است که ضرورت و غایت پژوهش فراروی را توجیه می‌نماید؛ یعنی پس از این که ما به شناختی متداول در باب پدیده‌ای دست یافتیم، چگونه این آگاهی خود از پدیده را ارتقا بخشیم. ما راه حل را در مواجهت دیالکتیکی با پدیده و اعمال روش پدیدارشناسی بر آن، جهت کشف ذات مفهوم (پدیده) جستجو می‌نماییم. یعنی پس از آنکه ما با پدیده (متعلق شناخت) مواجه شدیم و او خود را (در قالب تصاویر) بر ما نمایان ساخت ما بواسطه رویکرد پدیدارشناسی درصدد برآیم تا تصویر را (که جنبه فرعی و اعتباری دارد) به واژگان (که اصیل و حقیقی هستند) مبدل سازیم و به علمی حقیقی و پایدار در باب پدیده نائل شویم. به عبارت آخری ماده اولیه تجربه (صورت ذهنی پدیده) را براساس فهم پیشین خود صورت می‌بخشیم و به این ترتیب تصاویر در هم و بر هم منقش بر ذهن، انسجام و معنا می‌پذیرد، حال ما چنانچه خواستار درک عمیق‌تر از پدیده مزبور باشیم

می‌بایست تصویر (شکل) ذهنی پدیده را از طریق اعمال روش پدیده‌شناسی در قالب واژگان، درآوریم.

موضوع پژوهش، یعنی پدیدارشناسی فهم نیز حکایت از پدیده‌شناسی آن، به مثابه یک پدیده، دارد که ما ابتدا بواسطه مصادیق فهم، در هستومندها و نیز هستی‌خواستار آشکارگی آن و سپس از طریق تبیین وجودی این مفهوم، درصدد کشف ذات آن بر می‌آییم. شایان ذکر است که در باب مفاهیم انتزاعی از قبیل فهم، عدل و... می‌بایست از طریق نمونه‌گیری این سازه‌ها در محدوده‌ای مشخص، آنها را عینی و ملموس ساخت.

دیدگاه معرفتی «پدیدارشناسی فهم» متشکل از ابعاد بسیار گسترده‌ای می‌باشد، که در جهات گوناگون شاخه گسترده است. براین اساس ترسیم تمامی شعب آن در مقال کوتاهی چون «پژوهش پایان‌نامه‌ای» نه تنها ناتمام، که ناممکن می‌نماید؛ و اینکه برگزیدن مقولاتی چند از آن نیز، بسی نامعقول‌تر از مواجهت نخست می‌باشد؛ چه، هر مقوله‌ای به مثابه یک لحظه، و نه یک قطعه، تنها در رابطه‌ای انضمامی با سایر مقولات از هویتی راستین برخوردار خواهد بود و بنابراین قابلیت انفکاک اصیل از منشا وجودی خود را نخواهد داشت. بر این اساس، شاید هرگونه کوششی جهت تبیین همه جانبه دیدگاه نوین، در کالبد «پایان‌نامه پژوهشی» چیزی جز تلاشی مذبوحانه به شمار نرود. این است نقیصه‌ای عارضی بر جوهر طرحواره «هزاران فلات».

۳- پژوهش‌هایی که در راستای رویکرد پدیدارشناسی فهم صورت پذیرفته اند :

بی‌شک هرگونه پژوهیدنی در ساحت علم، منوط به غور در دریای بی‌کران مسیر طی شده پیشینیان در عرصه مزبور می‌باشد، که ما نیز از این امر مستثنی نمی‌باشیم، لیکن آنچه ذائقه نوشتار فراروی را خرسند می‌گرداند، نه افزودن قطره‌ای شبنم بر برکه علم، که اساسا حفر چشمه‌ای رخشان در دل کوهساران است؛ لیک چنین گشایشی - در کالبدی مملو از استعاراتی غریب نیازمند جویبار، مرغزار، آواز هزار، فضای مهذب